

اندر خم سره گرایي در زبان پارسي

مهران بندري، کارشناسي ارشد جامعه شناسي دانشگاه يزد

Mehran.bondori465@gmail.com

چکیده

سره در فرهنگ واژگان به آرش (معنی) خوب، نیکو، برگزیده، پسندیده، ناب، نغز و بی آک آمده است ولی سره گرایي به این آرش است که زبان از واژگان بیگانه که به ساختار آوایی و واژگانی زبان آسیب رسانده اند تهی، یادست کم شمار آن ها اندک گردد. آغاز سره گرایي در زبان پارسي به گذشته های دور باز میگردد ولی سره گرایي به شیوهی امروزی از آغازین سال های سده ی سیزدهم، وبه شکل دانشگاهی و روشمندانانه پس از بنیان گذاری فرهنگستان زبان آغاز گشت. از شایان ترین فرمایش های (مهم ترین دلیل های) سره گرایي در این بازه کنونی می توان شور میهن پرستی دانشمندان بازگشته از فرنگ، باستان گرایي و بالیدن به شکوه ایران باستان و بیزاری از زبان تازی را نام برد. از سالیان دراز همسایگی و هم آیینی زبان های پارسي، تازی و ترکی دادوستد واژگانی و وام واژه گیری میان آن ها روا بود. و در سده های امروزی پیشرفت فناوری و ساخت ابزارها و کالاهای، وام واژه های اروپایی را به دیگر زبان ها سرازیر کرده است. ناهمسویان سره گرایي نیز برای خود فرمایش هایی همانند لاغر شدن زبان و از دست رفتن برخی از واژگانی که در نوشته های کهن آمده می شمرند. تنها آماج (هدف) که در این کار درپیش گرفتم یک بررسی دانشی (علمی) از سره گرایي، تاریخ سره گرایي، گفتن توانمندی های زبان پارسي در واژه سازی و همچنین نهاده ها (اصول) درست واژه سازی بوده است. این پژوهش به شیوهی کتابخانه ای انجام گرفته امیدوارم که این پژوهش هر چند اندک ولی پاسخ گوی نیاز کسانی که دوستدار زبان و ادب پارسي اند باشد.

واژگان کلیدی: سره گرایي، وام واژه، فرهنگستان، زبان، فرهنگ

۱. مقدمه

زبان آیینی فرهنگ قوم است و فرهنگ مایه ی ارجمندی و یکی از عامل های نیرومند ملیت است (فروغی، ۱۳۱۵:۳) زبان شایان ترین (مهم ترین) ابزار پیوند میان مردم و بزرگترین فرمایش (دلیل) بنیان نهادن همبودگاه ها (جامعه ها)، فرهنگ ها، دانش و هنرهاست. زبان مایه ی پدید آمدن بزرگترین هنر بشر، ادبیات است. پس اگر ما زبان نداشتیم (شعر) و ادبیات هم نداشتیم. زبان پارسي یکی از زبان های آریایی است و با زبان های سنسکریت، لاتین یونانی، آلمانی، انگلیسی، فرانسوی از یک ریشه هستند. به گواه اندیشمندان و دانشوران، نخستین فرمایشی که همدلی و یکپارچگی سرزمینی را در برابر رخدادها درونی و تازش های برونی پاس میدارد، زبان است. سرزمین گوهرخیز ایران از دیرباز همواره چشم آزدشمنان به آن دوخته شده بود، و در این میان تاخت یونانیان و سده های پس از آن تازش تازیان و همانا تازش بیابان گردان مغول، کوبش هایی سهمگین بر پیکره ی زخم خورده ی زبان پارسي یکی پس از دیگری وانمود. زبان مادری ما همچون گنجینه ای از هزاران سال پیش باگذر از جنگ ها و کشتارها و درازای سده ها به دست مارسیده است مایه ی سربلندی ماست. شایان ترین نیرویی که در درازنای تاریخ، میهن ما را در برابر تاخت ها و تازها نگاهبانی کرده، فرهنگ و زبان نابی بود، که از نیاکانمان به دست ما رسیده است. هر قومی که فرهنگی شایسته اعتنا و توجه باشد، زنده و باقی است و اگر نداشته باشد، نه سزاوار زندگانی و بقاست و نه میتواند باقی بماند. قوم یونان باستان با آنکه قرن هاست که وجود ندارد در دل های اهل نظر همواره زنده است و ملت جدید یونان هستی اش تنها طفیل امر است. (فروغی، ۱۳۱۵:۳)

زبان فارسی در زندگی پرفراز و نشیب بسیاری از برخوردارهای سخت و رویدادهای دشوار چون تاخت تورانیان و یونانیان، تاز تازیان و تاتاران، دست اندازی اروپاییان و فرنگیان راپشت سرگذاشته ولی هیچگاه با برخورد اندیشه و چندگونگی و چند دستگی رو به رو نبوده است. در این زمان اگر به آنچه در رسانه ها و گیرنده ها پخش می شود، گوش دهیم، واژه‌هایی را می شنویم و می بینیم که بسیار با آهنگ و ساختار فارسی بیگانه هستند. امروزه هنگامی که فرزندانمان سخن می گویند و سخنانشان را با سخن گفتن پدرانمان سنجش می کنیم، در سخنانشان با انبوهی از واژه‌های بیگانه برخورد می کنیم که در زبان ما روا گشته است. هیچ گاه و در هیچ جایی فرهنگ و زبانی را نمی یابیم که خود را از دیگر زبان ها و دیگر فرهنگ ها بریده بداند، و خود را بی نیاز از زبان ها و فرهنگ‌های دیگر بداند. پیوند بین زبان ها، کشور ها، فرهنگ ها پیوندی خجسته است ولی اینکه ما بیایم بگوییم چون که با این زبان، فرهنگ مان مشترک است پس واژه‌های این زبان بخشی از واژه‌های زبان ماست، یا اینکه بگوییم تمام آن چیزهایی که امروزه در کشورهای پیشرفته ساخته می شود، چون آن کالای ساخته شده از آن، آن کشور است پس باید نام آن کالا از آن زبان و کشور بگیریم ابن هم سرجای خود بسی ناپخته و نادرست است.

روزگاری این زبان، کشوری را از دهلی تا قسطنطنیه و از فرغانه تا بغداد گشوده بود. پادشاهان عثمانی و هند سخن گفتن به این زبان را هنر و مایه‌ی افتخار خود می شمردند. کشورگشایان خونریز مغول تاج از سر شهریاران می ربودند، اما پیش او، (فارسی پهلوان) به ستایشگری می آمدند. امروز ناتوان است. (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۶۷)

امروزه زبان پارسی با یک یورش واژگانی از زبان‌های دیگر روبه رو گشته است چه زبان‌های باختری و چه زبان‌های خاوری. پایدار شدن این روند، آسیب‌های بسیار بزرگی به زبان پارسی روا می دارد. زبان را بد آوا می کند، زبان را سخت می کند، و واژه‌های ریشه دار بسیاری از زبان پارسی را به فراموشی سپرده است. و در پایان هم دستور زبان را با دشواری روبه رو ساخته است. کنون چه باید کنیم؟ راه درست چیست؟ بیکار بنشینیم و دست روی هم بگذاریم و تماشاگر باشیم یا بیایم خردمندان به دشواری‌های زبان پارسی بپردازیم؟ این چندگاه که به نوشته‌های کسانی که به کار واژه سازی و سره گرایی پرداخته اند، نگاه کردم دیدم که شتاب در کار واژه سازی بسیار سودمند است زیرا واژه ای که در زبانی جا بیفتد و مردم در بکار بردن آن خو بگیرند کنار گذاشتن آن به آسانی نیست و به زودی آن واژه دست از سر زبان بر نمی دارد همه باید به یاری زبان پارسی بشتابیم زبان پارسی تنها زبان پارس زبانان نیست، بلکه فرهنگ و تاریخ همه‌ی دودمان‌های این سرزمین به زبان پارسی گره خورده است. در این جستار همه‌ی کوشش خود را بر آن داشته ام که بتوانم این اندیشه را بگویم که سره گرایی شایان ترین کار امروز پارسی زبانان و نویسندگان پارسی است. همه‌ی کسانی که در این کار کوشش می کنند باید مورد ارج قرار گیرند. در این جستار نخست به سره گرایی پرداختیم، سپس پیشینه‌ی آن را آوردیم و فرمایش‌های آغاز سره گرایی در دوره‌ی کنونی، داد و ستد واژه گانی بین زبانی، توانایی‌های زبان پارسی در واژه سازی، و در پایان نهاده‌ها (اصول) واژه گزینی را آورده ام.

❖ سره گرایی:

سره در فرهنگ دهخدا به آرش (معنی) خوب دانستن، کامل دانستن، خوب کردن، نیکو کردن، خالص و پیاک آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۰۲۲) سره در فرهنگ معین به آرش (معنی) خوب، نیکو، بی عیب، بی نقص، برگزیده آمده است. (معین، ۱۳۸۱: ۱۸۷۹) سره در فرهنگ واژگان عمید به آرش (معنی) گزیده، برگزیده، پسندیده، پاکیزه، خوب، نیکو، نغز، بیعیب، بیغش، خالص، مقابل ناسره (عمید، ۱۳۷۳: ۱۶۷) و در فرهنگ واژگان کهن آندراج سره به آرش خالص و بی غش گفته شده است. (آندراج، ۱۳۳۶: ۱۲۴۴)

سره نویسی گرایشی است که به زدودن عناصر بیگانه از زبان تاکید دارد و بیشتر در نثر نمود پیدا می کند (نیکو بخت و همکاران، ۱۳۹۰: ۲)

زبان سره یعنی زبانی که هیچ آمیختگی با واژه های زبان دیگر نداشته باشد. (آشوری، ۱۳۷۵: ۱۱۰)

سره نویسی یعنی بیرون راندن همه‌ی کلمه‌های بیگانه از زبان فارسی (خامه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰۵). سره‌گرایی، تمایل یک جامعه‌زبانی یا بخشی از آن برای حفظ زبان یا پاک کردن آن از عناصر خارجی یا ناخواسته است، سره‌گرایی در همه‌ی سطوح زبان جلوه‌گر می‌شود، اما ظهور اصلی آن در واژگان است. (اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۷) پس باید در برابری این بخش گفت که سره‌گرایی به آرش پسندیده کردن، نیکو کردن، ناب‌سازی و پالایش زبان از واژگان بیگانه‌ای، که به ساختارآوایی و واژگانی زبان آسیب رسانده‌اند. پارسی سره، آن گونه از زبان پارسی است که تهی از هر گونه واژه بیگانه و یا دارای کمینه‌ای از واژگان بیگانه باشد.

❖ پیشینه پژوهش‌های سره‌گرایی

با نگاهی به گذشته‌ی زبان پارسی می‌توان به پیشینه‌ی کهن و دیرینه سره‌نویسی و سره‌گرایی دست یافت ولی هیچ‌گاه سره‌گرایی در گذشته به سان سده‌ی پیشین و کنونی نبوده است، از این رو باید سده‌ی پیشین و کنونی را سرآغاز تازه‌ای در سره‌نویسی و سره‌گرایی دانست. به‌گواهی نوشته‌های بازمانده از سده‌های گذشته، همواره در گذر زمان کسانی بوده‌اند که به سره‌گرایی گرایش پیدا کرده بودند. برپایه‌ی آنچه که در نوشته‌ها یافت می‌شود تاریخ سره‌گرایی و سره‌نویسی در زبان فارسی را به سه دوره بخش بندی کرد.

۱. سده‌های سوم و چهارم

۲. از سده‌های پنجم و ششم تا پایان سده دوازدهم

۳. از سده‌ی سیزدهم و بنیان نهادن فرهنگستان زبان و پیدایش سره‌گرایان در سده‌ی کنونی.

در دوره‌ی نخست سرایندگان پارسی گوی سره‌گرایی را پیش برده‌اند که هنایشان (تاثیر) بی‌مانند است. نخستین چکامه‌سرایان فارسی گوی همانند شهید بلخی، رودکی، ابوشکور، دقیقی و فردوسی در زمان سامانیان آغاز به چامه‌سرایي کردند که هر کدام از این سرایندگان خود جایگاه برجسته‌ای در زنده کردن بسیاری از واژگان فارسی داشتند. در این میان فردوسی نیک‌نهاد با سرودن شاهنامه در سده‌ی چهارم هنایش بی‌مانندی بر بازیافت بسیاری از واژه‌های فارسی داشت و خود این هنایش را در شاهنامه بازگو کرده است.

ز باران و از تابش آفتاب	بناهای آباد گردد خراب
که از باد و باران نیابد گزند	پی افکندم از نظم کاخی بلند
بخواند هر آن کس که دارد خرد	برین نامه بر عمرها بگذرد
عجم زنده کردم بدین پارسی	بسی رنج بردم بدین سال سی
از این بیش تخم سخن کس نکشت	جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت
ز من روی گیتی شود پر سُخُن	چو این نامور نامه آمد به بن
که تخم سخن را پراکنده‌ام	نمیرم از این پس که من زنده‌ام
پس از مرگ، بر من کند آفرین	هرآن کس که دارد هُش و رای‌ودین

دوره‌ی دوم از آغاز سده‌ی پنجم و ششم تا پایان سده‌ی دوازدهم:

در سده‌ی پنجم ما به آن گونه سره‌گرایی نمی‌بینیم جز آنکه برخی نویسندگان واکنش‌هایی را نشان داده‌اند که گویی در آن زمان اندکی سره‌گرایی روا بوده است. یکی از کسانی که در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم به سره‌گرایی واکنش نشان داده است را در مقدمه شهردان بن ابی‌خیر بر روضه‌المنجمین آمده است، او در خرده‌گیری به شیوه‌ی نویسندگی برخی هم دوران خویش این گونه می‌نویسد: «از همه طرفه تر آن است که چون کتابی به پارسی کنند گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آن کس که تازی نداند بی‌بهره نماند، پس سخن‌هایی همی گویند دری ویژه مطلق که از تازی دشوار تر است و اگر سخن متداول گویند دانستن آسان تر بود» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۶۰)

از نیمه‌های سده‌ی پنجم و ششم سره‌گرایی بسیار بسیار کمتر شده و تنها در نامه‌هایی اندک آشکار شده است. یکی از نویسندگان سره‌گرا در سده‌ی ششم بهالدین محمد بن موید بغدادی نویسنده‌ی التوسل الی التوسل است این نامه بنا به گفته‌ی نویسنده از واژگان تازی بهره‌ای نگرفته است. در بخش چهارم تاریخ و صاف نوشته‌ی شرف‌الدین عبدالله شیرازی که در آغاز سده‌ی هشتم نوشته شده است نامه‌ای با این سربرگ (عنوان) «مکتوب لصدیق فارسی» که در آن نویسنده می‌گوید این نوشته از واژگان تازی تهی است. نامه‌ی دیگر از سده‌ی هشتم نوشته معین‌الدین عباسه‌ی شهرستانی در دست است. این نامه حدود دو برگه و به زبان سره نوشته شده است. جلال‌الدین محمد دوانی دانشمند نام آور سده‌ی نهم نامه‌ای به فارسی سره دارند. میرزا طاهر وحید قزوینی رویداد نگار دربار شاه سلیمان صفوی نامه‌ای دارند که به زبان فارسی نگاشته شده است. ۱

اما سره‌گرایان دوره‌ی سوم که از آغاز سده‌ی سیزدهم وسده کنونی هستند: ما در این دوران به دو گروه سره‌گرایان برخورد می‌کنیم برخی از آنها در راه سره‌گرایی تندروی کردند و برخی هم خرد‌گرایانه، میانه روی را برگزیدند. ولی روی هم رفته هر دو گروه سزاوار ارج نهادن هستند. از آنجایی که واژگان نابی را برگزیدند که کنون در زبان فارسی روان هستند.

❖ از جمله سره‌گرایان زبان فارسی در دوره‌ی نوین را میتوان زیر نام برد:

۱. میرزا رحیم یغمای جندقی (۱۱۹۶-۱۲۷۶) در جندق کاشان زاده شد. از یغما نامه‌هایی باقی است که به دوستان و بستگان عصر خویش نوشته است. وی عربی نمی‌دانست و از این زبان بیزار بود. در نوشته‌های خود نیز از به کاربردن واژه‌های تازی پرهیز می‌کرد و به سره نویسی دلبستگی نشان می‌داد. (یا حقی، ۱۳۸۷: ۹۲)
۲. شاهزاده جلال‌الدین میرزا (۱۲۳۴-۱۲۸۹) هنگامی که آموزشگاه دارالفنون در شهر پایتخت تازه بنیاد شده و استادان خردمند و دانشیان هنرپرور در آنجا گرد آمده بودند. شاهزاده‌ی دانش‌پژوه بنام جلال در آن آموزشگاه بر دانشجویی و هنرآموزی پرداخت. بنگارش داستان نامه نوین در سرگذشت شه‌ریاران کشور ایران از آغاز پیدایش تا نزدیک زمان خود کمر استوار کرد. این داستان نامه که سراسر به پارسی سره از خامه هنرپرور آن شاهزاده آزاده تراوش نمود بنام نامی نامه‌ی خسروان نامبرداری گشت. (حکمت، ۱۳۳۰: ۴۱۱)
۳. ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای (۱۲۶۵-۱۳۲۵) روزنامه نگار و نویسنده در مراغه زاده شد. ابوالقاسم نیز پس از اتمام تحصیلات مقدماتی علوم عربی، به نجف رفت. پس از پایان تحصیلات حوزوی خود به ایران آمد و برای ادامه تحصیل راهی اروپا شد. در اواسط جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در تهران به روزنامه نگاری پرداخت. ابتدا مجله «نامه پارسی» را، که به فارسی سره و بدون واژه‌های عربی بود، منتشر کرد. سپس روزنامه «آسایش» را در تهران و روزنامه‌ی «آزاد» را در تبریز منتشر کرد. در ۱۳۲۴ش جمعیتی به نام «گروه الفبای آسان» تشکیل داد که خود دبیر آن گروه بود. از آثار وی: «الفبای آسان شاهراه رستگاری ایران است»؛ «فرهنگ آزاد». (نصیری، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷)

۴. علی اصغر حکمت (۱۲۷۲-۱۳۵۹) در خانواده‌ای با فرهنگ و دانش آموخته در شیراز به دنیا آمد. این بنده‌ی ناچیز را که زندگانی به پژوهش گفتار بزرگان به سرآورده ام و به جستجوی فرهنگ پارسی رنج فراوان برده، هم از این رو، همواره جان پژمان و دل اندوهگین بود روزی در دلم آمد که داروی این درد جانکاه را باز در داروخانه‌ی پیشینیان که پزشکان بهشتی بیماری پهای تن و جانند، بجویم و در دیوان هاودفترهای آنان، که پایه‌ی این زبان شیرین را استوار کرده اند، پژوهش کنم. مگر باشد که از تراوشهای خامه ایشان، سخنانی بدست آورم که رهنمون مردم هم زمان ما باشد! پس به کنجکاوی نبشته‌های ایشان کمر بستم و کوشش کردم

تاسرانجام چندپاره از گفتارهای نغزوسنخان پرمغز از آن بزرگان بهر دست من آمد که در درازنای روزگار از سده ی چهارم سالمه کوچی که زبان پارسی باتازی یکسره آمیخته شد تا بدین زمان گاه گاه به خامه ی هنرمند در آورده اند یا آنچنان بوده که آهنگ پارسی نویسی داشته و از واژه های تازی پرهیز کرده اند یا به سرشت ساده و به فرمان نهاد پاک به زبان مردم روزگار خود سروادی سروده و یاسخنی روان فرموده اند. (حکمت، ۱۳۳۰: ۳)

۵. احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴) تاریخ نگار، زبان شناس، پژوهشگر، حقوق دان، در تیریزه دنیا آمد. از نگاه کسروی، آمیختگی زبان با واژگان بیگانه از نشانه های بارز ناتوانی آن است. کسروی بر این باور است: یکی از آک های (عیب های) فارسی، که به چشم می زند، در آمیختگی آن با واژه های تازی می بود. این در آمیختگی در نتیجه ی چیرگی تازیان به ایران، یاسایه دل بستگی ایرانیان به اسلام یا به زبان تازی نبوده؛ زیرا اگر شما جستجو کنید در قرنهای نخست اسلام که چیرگی عرب بیشتر، دل بستگی ایرانیان به اسلام فزون تر می بوده، این در آمیختگی بیرون از اندازه رخ نداده، و همانا از قرنهای پنجم و ششم است که این در آمیختگی نمودار گردیده شونتد (علت) آن نیز، چنانکه ما می دانیم جز هوسبازی و خودنمایی کسانی نبوده است. (کسروی، ۱۳۸۷: ۲)

۶. ذبیح بهروز (۱۲۶۳-۱۳۵۱) از بزرگترین روشنفکران زمان پهلوی، در تهران زاده شد. انور خامه ای در کتاب چهار چهره می گوید بهروز آغازگر سره نویسی نمی داند زیرا پیشتر از او کسان دیگری نیز بدین کار دست یازیده بودند، بهروز این کوشش را از نو گرفت و با پایداری، استواری و سرسختی کم ماندی آن را پیگیری کرد، گرچه راه افراط راپیمود، کوشش او بی نتیجه نماند و جنبشی پدید آورد که همراه با کژی ها و کاستی های گوناگون همچنان ادامه دارد. (خامه ای، ۱۳۳۸: ۲۰۵)

۷. محمد مقدم (۱۲۸۷-۱۳۷۳) بنیان گذار انجمن «ایرانویچ» در تهران زاده شد. آموزه های نخستین را در ایران گذراند و برای گذراندن دانش آموختگی به دانشگاه های آمریکا رفت و در رشته ی زبان شناسی دکترا گرفت، مقدم در هواداری از سره گرایي می گوید: گاهی برخی گمان می کنند واژه های بیگانه یک معنای سحر آمیزی نهفته است که در واژه های فارسی نیست. این از آمیختگی و آشنایی با واژه های بیگانه سرچشمه می گیرد، به ویژه آنکه واژه های بیگانه همیشه تاریک تر و کش دار تر نمود می کنند. او آماج خود را از سره گرایي این گونه برمی شمرد: "هدف من از سره گرایي دشمنی با زبان عربی نیست بلکه میخوام زبان فارسی زود فهم تر، پیشرفته تر و زیباتر کنم تا فراگیری آن آسانتر شود. (مقدم، ۱۳۴۱: ۲۰)

۸. دکتر میر جلال الدین کزازی (زاده ۱۳۲۷) از پیشروان سره گرایي در دهه های کنونی بر این باور است: یکی از هدف های سره گوئی و سره نویسی این است که از زبان هایی که واژگان بیگانه به ساختار آوایی و گوشنواز زبان پارسی، و همچنین رسایی، پختگی و استواری آن وارد می کنند، جلوگیری کنیم. اینکه زبان پارسی نمی باید وام واژه ها را در خود راه دهد، دیدگاهی دانشوارانه و بر پایه برهان های زبان شناختی است. (گروه گرداورندگان واژه نامه ی پارسی سره ۱۳۹۰: ۴)

۹. فریده رازی نویسنده فرهنگ واژه های فارسی سره بر این باور است: سره گرایي مربوط به همه زبان هاست؛ یعنی پالایش زبان از واژه های بیگانه. ساختار زبان فارسی پیوندی است و می توان با آن واژه های جدیدی ساخت. زبان فارسی جایگاه رفیع و استواری دارد؛ والا هر زبان دیگری که بود، تا حالا از بین رفته بود. بعد از پیروزی اسلام، کتابی به زبان فارسی نداریم و نیمه سده سوم هجری به طور کلی، نقطه عطفی برای سره نویسی بود و نخستین کسانی که به واژه سازی دست زدند،

پورسینا، ابوریحان بیرونی و ناصر خسرو بودند که در نوشته‌های خود در برابر واژه‌های بیگانه تلاش بسیاری کردند. (تارنما آفتاب، موافقان و مخالفان از سره‌گرایی زبانی ۱۳۸۷)

❖ فرنودهای (دلیل‌های) بسیاری برای آغاز سره‌گرایی و به اوج رسیدن آن در ایران نام برده‌اند که از شایان‌ترین آنها می‌توان شماره‌های زیر را یاد کرد.

(۱) خاورشناسان: پس از اینکه خاورشناسانی از کشورهای باختر (غربی) با آماج شناساندن و آموزش مردمان خاور میانه و دیگر کشورهای پس‌مانده از پیشرفت رو به این کشورها و ایران نهادند، آغاز به کاوش‌هایی در زمینه‌ی یادبودها (آثار) تاریخی انجام دادند، و بخشی از تاریخ فراموش شده را نمایان کردند، که نشان دهنده‌ی شکوه و یارایی ایران بود. و برخی از ایرانیان به تاریخ، فرهنگ و زبان ملی خود دل بستند. پس می‌توان گفت آغاز گرنش‌های ملی گرا در برخی کشورهای وا پس‌مانده از پیشرفت را خاورشناسان آغاز نمودند.

(۲) ورود اندیشه و دانش‌های اروپایی: پس از آشنایی و پیوند مردمان ایران و فرنگ از زمان قاجارها و پس از آن اندیشه‌ها و دانش‌های نوین بر ایران سرازیر شد.

(۳) میهن‌خواهی (ملی‌گرایی): میهن‌خواهی (ناسیونالیسم - ملی‌گرایی) جنبش ملی-فرهنگی است و به مفهومی نو از میهن‌خواهی گفته می‌شود که در برآیند پیوند ایرانیان با اروپا و ترجمه نوشته‌ها بسیاری و آشنایی با اندیشه و باورها آنان، برپایه‌ی نژاد پرستی و باستان‌گرایی شکل گرفته است.

(۴) اسلام ستیزی و عرب ستیزی: بسیاری از روشنفکران و دانشجویان آن زمان این برداشت را داشتند که کنار گذاشتن دین مایه پیشرفت کشورهای اروپایی شده است از این رو اسلام و زبان عربی را ناهمسو با پیشرفت می‌دانستند از این رو به ستیزه با اسلام و زبان تازی پرداختند.

(۵) دلبستگی بیش از اندازه به زبان فارسی: پس از آن که حکومت پهلوی تلاش بسیاری برای زنده کردن آداب و فرهنگ‌های ایران و زبان فارسی پیش از اسلام داشت گروهی از روشنفکران در پی این تلاش علاقه‌ی بسیاری به زبان فارسی پیدا کردند.

(۶) دانشجویان برگشته از فرنگ: دانشجویانی که برای دانش‌اندوزی دانش‌های نوین به فرنگ رفته بودند پس از بازگشت باخوی‌ها و شیوه‌های زندگی در باختر خوی گرفته بودند و پس از بازگشت و سپردن نهادها و سازمان‌ها به آنها، و تلاش خود را بر این نهادند که در همه‌ی زمینه‌ها به نوخواهی و نوپاوی دست زند و زبان هم یکی از آنها بود.

(۷) باستان‌گرایی: پس از روی کار آمدن خاندان پهلوی حکومت تلاش خود را بر آن نهاد که فرهنگ‌ها و جشن‌ها و آیین‌های پیش از اسلام را زنده کند.

در برآیند این گفته باید گفت فرمایش‌های بسیاری در این دوره دست به دست هم داده است که یک جنبشی سامان می‌یابد و این جنبش چون با اندیشه‌های دولت مردان آن زمان سازگاری داشته و همیشه پشتیبانی دولت را به خود دیده آغاز به ساخت واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های تازی و فرنگی می‌کند.

❖ داد ستد واژگان در بین زبان‌ها:

هیچ فرهنگ و زبانی یافت نمی‌شود که خود را از دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها بی‌نیاز بداند و واژگانی در درازای سده‌ها از زبان‌ها و سرزمین‌ها و دیگر فرهنگ‌ها در زبان پارسی رخنه کرده است و در برابر نیز از زبان پارسی واژگانی به زبان‌های دیگر رفته و بخشی از آن زبان شمرده می‌شوند. واژه‌های تازی، ترکی و مغولی از دیرباز در زبان ما راه جسته‌اند. آمیزش و همجوایی زبان‌های سه‌گانه‌ی اسلام (ترکی، فارسی، تازی) حقیقتی کهن و جاودانه است که ریشه در گذشته‌های دور دارد.

همسایگی ترکان با پارسی زبانان در درازای تاریخ چه در درون مرزهای ایران و چه در بیرون مرزهای کشور، حاکمیت سیاسی و نظامی دودمان‌های ترک زبان از دوره ی غزنوی تا آغاز حکومت پهلوی بر ایران، نوشتن کتاب‌ها به دست ترک زبانان به زبان فارسی به ویژه چکامه سرایان ترک زبانان فارسی گو (خاقانی، نظامی و مولوی) راهیابی واژه های اروپایی و آمریکایی به زبان پارسی با نیاز مردم ایران به دانش‌ها، هنرها و کالاهای سرزمین‌های اروپایی و آمریکایی بستگی دارد. زیرا نباید فراموش کرد که ایران یک دوران دو بیست ساله ی واماندگی و پس افتادگی را پشت سر می گذارد و برای رسیدن به کاروان پیشرفت ناگزیر به پذیرفتن ابزارهای پیشرفتگی و پدیده های تازه دانش می باشد.

شادروان محمد تقی بهار در این باره میگوید: در عالم هیچ زبانی نیست که بتواند از آمیختگی با زبان‌های دیگر خود را برکنار دارد مگر زبان مردمی که هرگز با مردم دیگر آمیزش نکند و این محال است، چه به وسیله ی تجارت و سفر و معاشرت و حتی به وسیله ی شنیدن افسانه‌ها و روایات دیگر لغاتی از آن مردم در این مردم نفوذ می کند و همه زبان‌های عالم از این رو دارای لغت‌های دخیل است. (بهار، ۱۳۷۶: ۲۸۹)

❖ تراسک فرنودهای وام گیری واژگانی را این گونه برمی شمرد:

۱. ورود پدیده های علمی، صنعتی و فرهنگی: هرگاه پدیده یا کالایی نوین از کشوری به کشوری دیگر برود واژه های وابسته به آن را نیز با خود می برد. مانند آنچه که پس از ساخت "کامپیوتر" پدید آمد، واژه ی کامپیوتر و ابزارهای وابسته به آن بی کم و کاست به همه ی زبان‌های جهان چه بسا گویش‌های بومی کشورها نیز رفته است.
۲. روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی: داد و ستد های تجاری، پیوندهای سیاسی پیوندهای فرهنگی همانند کتاب‌ها، جنگ‌ها و گردهمایی‌ها مایه ی درونشد واژگانی از یک زبان به زبان دیگر می شود.
۳. افراد تحصیل کرده در خارج از کشور: هنگامی که کسانی برای دانش آموختگی به کشورهای دیگر به ویژه در سده ی کنونی به کشورهای فرنگ رفتند پس از بازگشت واژه های بسیاری را با خود آوردند، مانند آنچه در زمان قاجار و پهلوی روی داد بسیاری از واژگانی که کنون در زبان فارسی اند واژه‌هایی هستند که همراه با دانشجویان برگشته از فرهنگ با خود آورده اند.
۴. حس تفوق و برتری: گاهی وام واژه گیری برای برتری و و یارایی زبانی بر زبان دیگر است همانند آنچه که امروزه زبان انگلیسی به پشتوانه ی آمریکا بر دیگر زبان‌ها برتری یافته و واژه‌هایش در بیشتر زبان‌ها یافت می شود.
۵. مرز مشترک و نزدیکی جغرافیایی: از دیرباز نزدیکی و هم مرز بودن کشورها مایه داد و ستد واژگانی را میان دو کشور پدید آورده است، نمونه آشکار این پدیده کشورمان است میبینیم که همیشه وام واژه‌هایی را کشور های پیرامون خود گرفته است.
۶. رسانه های گروهی: هنایش رسانه ای گروهی در فرایند واژه گیری در زمان کنونی بیش از دیگر فرنودها است، در رسانه های ما هر روز واژه‌هایی همانند "پارلمان، پرزیدنت، سنا، کنگره..." می شنویم.
۷. برخورد نظامی: یکی دیگر از فرنودهای وام گیری و داد و ستد واژگانی برخورد های نظامی و جنگ هاست، همان گونه می بینیم و از زمان‌های کهن پیشینه داشته است زمانی کشوری در جنگ بر کشوری دیگر پیروز می شود یا به زور زبان آن را دگردیس می کند، ماند آنچه که در کشور شهر نشین و با فرهنگ مصر باستان پس از تاخت تازیان دهه های نخستین اسلامی رویداد و زبان آن کشور از میان رفت و جای خود را به زبان عربی داد. و یا زبان کشور شکست خورده به دور رانده می شود، همانند آنچه که برای زبان فارسی در سده های نخستین اسلامی افتاد.

۸. تابوهای اجتماعی: گاهی واژه‌ای در زبانی ناروا است یا آن آرش (معنی) بد را می‌رساند و بیشتر واژه‌ی بیگانه برابر آن را به کار می‌برند که بر آن چم (معنا) بد را سر راست ندهد. (تراسک، ۱۹۹۶: ۲۰-۱۸)

❖ گزند واژگان بیگانه: همانگونه که پیشتر گفتم هیچ زبان و فرهنگی جدا از زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نمیتواند باشد چه از همان روزگاران کهن چه امروزه که در یک دم همه‌ی جهان از یک رویداد آگاه میشوند.

فرهنگ‌ها و زبان‌ها از روزگاران پیش با هم پیوند داشته‌اند، و برهم‌هنایش نهاده‌اند، هنگامی که در زبانی مینگریم، میبینیم که در بیشتر زبان‌ها واژگانی از دیگر زبان‌ها پیدا میشود این نشان‌دهنده‌ی این است که مردمان سرزمین‌ها هیچ‌گاه از هم بریده نشده‌اند و این یک روند نهادی (طبیعی) است و این پیوند و وابستگی سرشت آدمیان است. از دیرباز همسایگی ایران با دیگر کشورها و زبان‌ها واژگانی از آنها به زبان پارسی راه پیدا کرده یا خود زبان پارسی از آنها وام گرفته است. این از یک سو وتاخت و تازهایی که بر سر ایران و بر سر زبان پارسی آمد از سوی دیگر، و در سده‌های کنونی یا پس از خیزش نوبوآگی و نوحوآهی فرنگیان و با ساخت ابزارها و کالا‌های فرنگی واژگان فراوانی نه تنها به زبان پارسی همانا به دیگر زبان‌ها سرازیر شده است، ولی در زبان پارسی و در ایران به دلیل کم‌کاری‌ها در واژه‌سازی این روند نمود بیشتری پیدا کرده است و آسیب‌هایی به زبان پارسی اندر آورده است. هم‌اینک این زبان به دست ما رسیده، آیا بگذاریم این فرسایش و نابودی در سایه‌ی کم‌کاری دست اندرکاران فرهنگی کشور و مردم پایدار باشد یا خودمان به پاخیزیم. درونشد (ورود) بیش از اندازه‌ی واژگان بیگانه به زبان پارسی آسیب زده است و در این هیچ‌گونه گمانی نیست. کنون هزاران واژه‌ی پارسی پیدا می‌شود، که برای ما فراموش شده و ناآشنا به شمار می‌آیند و به جای آنها واژه‌های بیگانه را به کار می‌بریم، این پدیده با گذشت زمان نمود بیشتری پیدا کرده هنگامی که به سخن گفتن پدر و مادر یا پدر بزرگ مادر بزرگمان می‌نگریم چه زیبا واژگان ناب پارسی را به کار می‌بردند. آیا کنون نیز چنین هست؟ سخن گفتن کودکان و رسانه‌های ما نوشته‌های ما سرشار از واژگان بیگانه شده‌اند. آیا رو به چنین راهی نهادن زبان را دچار دگردیسی و دگرگونی نمیکند؟ آیا دست‌آورد چنین راهی به سود زبان است؟ آیا این روند به ساختار زبان آسیب نمی‌رساند؟ پاسخ این پرسش‌ها نیاز به پژوهیدن ندارد، این درون شد واژگان به اندازه‌ای بوده است که برخی بر این باور گرایش پیدا کرده‌اند زبان پارسی پاسخ‌گوی نیازهای زبانی یک جامعه را ندارد. آری این روند زیان‌بار است و به آن اندازه‌ای رسیده که برخی بی‌دانشان بگویند فارسی با آن همه پشتوانه، با آن همه سنگ نوشته، با داشتن فردوسی‌ها و حافظ‌ها و سعدی‌ها، مولوی‌ها و شهریارها، سپهری‌ها، نیما‌ها، و اخوان‌ها، بگویند گویش سی و سوم زبان تازی به شمار می‌آید. میر جلال‌الدین کزازی بر این باور است نخستین گزند واژگان بیگانه به زبان فارسی آسیب به ساختار آوایی و گوش نواز زبان فارسی و همچنین به رسایی، پختگی و استواری زبان فارسی گزند و آورده است. (کزازی، ۱۳۹۰: ۴)

درباره‌ی ویژگی زبان فارسی باید بگویم که زبان فارسی زبان خنیا یا موسیقی است. زمانی که ما به فارسی می‌گوییم، می‌بینیم که با شعر فرقی ندارد، دوگانگی ندارد. زمانی، استاد بزرگ دکتر خانلری در یک نشست در پاریس، که درباره‌ی زبان بود، سخنرانی می‌کند، بعد که پایین می‌آید همه از او می‌پرسند: «استاد، این شعری که شما خواندید چه بود؟» همه فکر کردند که استاد شعر خوانده. وقتی یک بچه کوچک شروع به حرف زدن می‌کند دیگر سخنش آهنگین است. ما هیچ سخن نخراشیده نمی‌گوییم. واژه را هم اگر نخراشیده باشد طوری می‌کنیم که به زبان ما آهنگین بشود. نام‌هایی که ما داریم، نام‌های ایرانی، همه آهنگین است. (نامه‌ی درونی انجمن فرهنگی ایران زمین، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۲)

یکی از پیامدهای آمیختگی واژگان بیگانه به زبان فارسی "بیگانه پنداشتن شماری از واژگان زبان فارسی" است. آن هنگامی که برخی نویسندگان نه از روی نیاز بلکه برای نازیدن به گونه‌ای بی‌در و پیکر واژه‌های تازی را به زبان پارسی کشاندند، حتی فراموش کردند که بسیاری از این واژه‌ها فارسی هستند و بر پایه‌های دستوری و آوایی

تازي ساخته شده اند و آنها را به همان گونه پذيرفته اند. واژه‌هايي مانند چليپا که به زبان تازي رفته و صليب به پارسي برگشته است، واژه‌هايي همانند آبريز، پرديس، گزیدک، رواج که هر کدام به تازي رفته و ابريق، فردوس، جزيه و رواگ به پارسي بازگردانده شده اند. و هزاران واژه از اين دست که شمار آنها را در برخي بن مایه‌ها تا ۳۰۰۰ واژه می‌شمرند.

يکي ديگر از پیامد هاي ناخوشايند آميختگي زبان فارسي با واژگان بيگانه فراموش شدن بسياري از واژگان ناب و سره پارسي است. هنگامي که واژه هاي تازي يا هر زبان ديگري به زبان فارسي می‌آيند به ناچار و در يك روال نرم واژه هاي فارسي رو به فراموشي می‌نهند و جای خود را به واژگان بيگانه می‌دهند باد افره به آرش مجازات، ورجاوند به آرش مقدس و هزاران دست از اين واژگان کنون به فراموشي سپرده شده اند.

افزون بر بهره گيري از واژه هاي تازي، دستور زبان تازي را هم به پارسي آورده ايم، يکي از اين نمونه ها پذيرش نشانه هاي همبارش (جمع) تازي است. و اين نيز به نوبه ي خود آسيب‌هايي به زبان پارسي وارد نموده است، در زبان پارسي براي همبارش يا گرد آوردن، افزودن (جمع) دو نشانه داريم يک نشانه «ها» و نشانه ي ديگر «ان»، نشانه «ها» بيشتري براي چيزهاي بي جان و نشانه «ان» بيشتري براي جانداران. ولي اين دستور سد درسد (صد در صد) روی نمی‌دهد و گاهي جای هر دو نشانه نيز جابجا می‌شود.

درخت+ها=درخت ها / رود+ها=رودها / گنجشک+ان=گنجشکان / مرد+ان=مردان درخت+ان=درختان / گنجشک+ها=گنجشک‌ها

هنگامي که واژه اي عربي را پذيرفته ايم نشانه هاي همبارش و گرد کردن آن را نيز پذيرفته ايم، همانند: ابتکار<< ابتکارات / معلم<< معلمين / انقلاب<< انقلابيون
اين درونشد دستوري دو پیامد را با خود به همراه داشته است:

الف) برخي از واژه هاي فارسي را با نشانه هاي همبارش تازي گرد کرده ايم، همانند پيشهاد<< پيشنهادات / فرمايش<< فرمايشات

ب) برخي واژگان فارسي را همانند همبارش شکسته (جمع مکسر) گرد کرديم همانند استاد<<< اساتيد / ميدان<<< ميادين

دربرآيند اين نبشته ميتوان گفت که درونشد واژگان بيگانه به زبان پارسي چهار آسيب را به همراه داشته است.

۱. آسيب به ساختار آوايي زبان پارسي
۲. از ميان رفتن بساري از واژگان کهن پارسي
۳. فراموش شدن بسياري از واژگان ناب و سره پارسي
۴. آسيب به دستور زبان فارسي

❖ توانايي هاي زبان پارسي در واژه سازي:

چه بخواهيم و چه نخواهيم زبان پارسي به واژگان بيگانه ي بسياري درآميخته است، و اين روند درسالهاي کنوني شتاب بيشتري به خود گرفته و اين آميختگي و درونشد واژگاني درسايه ي کم کاري هاي فرهنگستان و نهاد ها و بنياد هاي ديگر دست اندرکار از يك سو و کم کاري رسانه و مردم از سوي ديگر شتاب دو چنداني به خود گرفته است. به گونه اي که بخواهيم نامه اي بنويسيم تا پنجاه شصت درسد (درصد) آن از واژگان بيگانه است. در اينجا پرسش‌هايي پيش می‌آيد که می‌توان گفت برخي از خرده گيري‌هايي ناهمسويان سره گرايي نيز به شمار می‌آيند. برخي بر اين باورند که زبان پارسي زبان لاغري است که نميتواند براي واژه هاي بيگانه برابري کند؟ و اين لاغري و کم واژگي را تا اين اندازه می‌دانند که اگر واژگان بيگانه را برون اندازيم ديگر به فارسي نمی‌توانيم سخن بگويم. برخي ديگر نيز بر اين باورند که زبان پارسي نميتواند يک زبان دانشي شود و در برابر زبان هاي فرنگي و کالاهاي ساخته شده ي باختر زمين پايداري کند و واژه هاي برابر برگزيند؟ و درپاسخ به کساني که توانايي زبان پارسي در برابر زبان ها و

کالاهای فرنگی سست می‌پندارند می‌گویم مگر هواپیما، ماهواره، فرودگاه، درمانگاه، باشگاه، دانشگاه، دانشکده، بلندگو، یخچال جز از زبان‌های فرنگی به زبان پارسی آمده‌اند که برابر یابی درست و بنیادی شدند و مردم در گفتار آنها هیچ دشواری ندارند و به آسانی بخشی از زبان شده‌اند.

ولی روی هم رفته توانایی‌های زبان پارسی را درسه گام می‌توان بررسی نمود، (۱) توانایی تاریخی: و آن ایستادن و پایداری در برابر تاخت و تازه‌ها (۲) توانایی واژگانی که شامل گنجینه‌ها ادب پارسی (فرهنگ‌های واژگان پارسی و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی) (۳) شیوه‌های واژه‌گزینی همانند هم‌آمیزه‌ها و پسوند‌ها و پیشوند‌ها است.

(۱) توانایی تاریخی زبان فارسی در گذر زمان و ایستادگی در برابر تاخت و تازه‌ها:

همانگونه که در نوشته‌های پیشین گفتیم شاید هیچ زبانی رنج‌های زبان پارسی را به خود ندیده باشد. از یک چیرگی یونانیان بر ایران، سده‌ها پس از این تاخت تازیان بر ایران و سپس تازش ترکان و مغولان و چیرگی بیش از ۸۰۰ سال آنها بر ایران. ناخودآگاه این پرسش پیش می‌آید چرا در سده‌های کنونی پس از خیزش نوباه خواهی و نوگرایی (رنسانس) در میان کشورهای فرنگی و آغاز دست‌اندازی (استعمار) آنها به کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکایی همراه است. چرا زبان کشورهای شکست خورده (استعمار شده) آسیایی و آفریقایی و آمریکایی دگرگون شد؟ و آیا نوشتن و چاپ کردن در این زمان آسانتر بود یا سده‌های پیش و در زمان سلوکیان و یا زمان فردوسی؟ و آیا دستگاه‌های چاپ این دوره بیشتر بوده‌اند یا در زمان فردوسی؟ مگر آن هنگامی که دشمنان بر کشور ما چیره گشتند، آیا ما کارخانه‌های چاپ کتاب داشتیم که بتوانیم زبانمان را بنویسیم و از نابودی برهانیم؟ و آیا برزیل و پرتغال دو کشور همسایه بودند که پرتغال بر آن فشار آورد که زبانش را دگرگون کند، و آیا دوری پایتخت امویان و عباسیان از کشور ما بیش تر از دوری انگلستان از آفریقای جنوبی است؟ و چرا کشور کهن مصر به این دگرگونی زبانی تن داد؟ هنگامی که همه‌ی این‌ها را در کنار هم می‌گذاریم پس چه چیزی زبان فارسی را از نابودی رهانید؟ و پاسخ آن بیگمان چیزی نیست جز پرباری، پرمایگی، توانایی، یارایی زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و دوشادوش آن شمشیرهای پولادین مردان مرد سرزمینم.

زمانی یک استاد ایرانی در مصر از استاد بزرگ دانشگاه الازهر، شیخ شلتوت که مقام بالایی داشت، پرسید: «استاد، شما، با این تاریخی که مصر داشته، چه شد که عرب زبان شدید و ما ایرانی‌ها فارسی زبان ماندیم؟ اشک از دیدگان آن استاد مصری روان شد و گفت: برای اینکه شما فردوسی داشتید و ما فردوسی نداشتیم. امروزه، اینکه من ایرانی که زیر این سقف نشستم و به زبان فارسی سخن می‌گویم کار آن بزرگ مردی است که سی و دو سال در توس نشست و شاهنامه را سرود. این گنجینه رفت در دل و جان من ایرانی. در کدام روستایی است که شما بروید و بگویید «رستم» و این روستایی رستم یا اسفندیار را نشناسد؟ مجله‌افراز (نامه‌ی درونی انجمن فرهنگی ایران زمین، ۱۳۸۴-۱۳۸۳: ۸۳)

(۲) توانایی واژگانی که شامل گنجینه‌ها ادب پارسی و روش‌های واژه‌گزینی همانند هم‌آمیزه‌ها و پسوند‌ها و پیشوند‌ها است.

بیگمان گنجینه‌های گذشته‌ی زبان پارسی ارزنده‌ترین نشانی برای فرهنگستان و واژه‌گزینان و واژه‌گزینی است، و سره نویسان می‌توانند برابر پارسی واژگان بیگانه را در بن‌مایه‌های زیر بیابند.

الف) فرهنگ و نوشته‌های کهن پارسی: فرهنگ واژگان و نوشته‌های کهن پارسی گرانبها ترین سرچشمه‌ی گزینش و ساختن واژه‌های پارسی برابر واژه‌های بیگانه است، از مهم‌ترین فرهنگ واژگان کهن پارسی می‌توان لغت الفرس، صحاح الفرس، سرمه‌ی سلیمانی، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع را نام برد. که هرکدام هزاران واژه‌ی پارسی را در خود دارد و گنجینه‌هایی بی‌همتا هستند که امروزه بیش از هر زمانی به کار می‌آیند.

ب) زبان های ایرانی میانه به ویژه پهلوی: پهلوی بزرگترین زبان ایرانی میانه است. که زبان پارسی کنونی بخشی از آن کهن زبان است، و این خود یک زبان بس جداگانه است. که برای ما کنون واژه های بسیاری دارد.

ج) گویش های زنده ی پارسی و زبان های ایرانی دیگر: سدها(صدها) گویش فارسی و چندین زبان زنده ی ایرانی گنج های ارزنده ای هستند که سرشار از واژگان پارسی اند. و اگر برای واژه یابی به سراغ این گویش ها و زبان های ایرانی برویم شمار واژه های فارسی دهها برابر که نه بلکه سدها برابر خواهد شد، برای نمونه هنوز مردمان بختیاری به جای «حافظه» واژه ی «ویر» پهلوی را به کار می برند و به جای مخ از واژه ی اوستایی "مزگ" بهره می گیرند. هنگامی که ریش سپیدان بختیاری لب به سخن می گشایند گویی که هنوز خسروان ساسانی بر کشور شهریار می کنند. و آیا سزاوار است که این گویش و سد گویش از این دست به فراموشی سپرده شوند و به فرزندان خود اینها را نیاموزیم... و روزی خواهد آمد که در برابر گذشتگانمان پاسخ خواهیم داد.

۳) یکی دیگر از این توانایی ها که بیشتر در زبان امروز برای واژه گزینی بهره گیری میشود هم آمیزی و پیوند(ترکیب) است.

هم آمیزی و پیوند: که به گونه های زیر برای واژه سازی به کنار برده می شود.

الف) آمیختن دو یا چند تکواژ آزاد: خودرو، کاردان، زیست نامه، هواپیما ب) آمیزش یک تکواژ آزاد با یک تکواژ وابسته: باهوش، با نمک

ب) آمیختن دو تکواژ آزاد با یک تکواژ وابسته: هوشبری، روانشناسی، ناجوان مرد د) پیوند دو یا چند نگاره (حرف) واژه ها با یکدیگر و ایجاد واژه ای نو(کوتاهواره=علائم اختصاری) هما: هواپیمایی ملی ایران

آبفا: سازمان آب و فاضلاب

ج) یکی دیگر از توانایی های زبان پارسی به کار بردن پیشوند ها و پسوند ها برای واژه سازی است: پیشوند ها یا پیشوند گونه ها: همانند واژه ی گوش: گوش آرا، گوش آزار، گوش بر، گوش بری، گوش بریدن، گوش بند، گوشدار، گوش داشتن، گوشزد، گوش کشی، گوشمال، گوشماهی، گوشوار، گوشوان، گوشوی.

پسوند ها یا پسوند گونه ها: خرگوش، درازگوش، چارگوش

در برابند توانایی های زبان پارسی باید گفت: زبان فارسی آن چنان توانایی در واژه سازی دارد که میتواند همه ی واژگان بیگانه را بیرون اندازد. و این روش هایی که گفته شد تنها بخش ناچیزی از این توانایی هاست بلکه روش ها و شیوه های دیگری نیز هست که نیاز به کار و پژوهش بیشتری دارد. و اگر فرهنگستان و کارشناسان آزموده ی آن به بررسی این روش ها پردازند بی گمان تک تک واژه ها را برابر یابی درست بی آک، خوش آوا خواهند کرد.

❖ بنیادها و نهاده های واژه گزینی(اصول واژه گزینی):

کار واژه یابی و نوآوری در زبان پارسی کار نیک، پسندیده و آسانی است چرا که هر زبانی که دارای ریشه های پابرجا باشد به آسانی به نیاز های تازه زبان و نو واژه یابی ها پاسخگو است. اما این اندیشه که زبان را به راه خود واگذاریم تا هر زمانی که به واژه ای نیاز داشت آن را از دیگر زبان ها وام گیرد، تنها به این بهانه که زبان ها با هم دیگر پیوند دارند و داد و ستد واژگانی انجام می دهند، و یا اینکه زبان های دیگر هم از زبان ما یاری گرفته و واژه هایی از آن وام گرفته و در گفتار به کار میبرند اندیشه ای ناروا بس نادرست و زیان بار است. زبان پیوسته دستخوش زیان پذیری است و اگر کوشش نشود پس از چندی دگرگونی چشم گیری در آن پیدا می شود. ماندن و جا گرفتن واژه های بیگانه در زبان فارسی از آنروست که در پیرایش و آراستن آن کوتاهی شده است. هم اکنون واژه

های بسیاری در زبان فارسی هست که با بودن آنها باز همگان از به کار بردن همتاها و برابره‌های بیگانه‌ی آنها باز نمی‌ایستند و اینکار هیچ انگیزه‌ای جز کوتاهی ندارد.

در این چند سال که به پژوهش درباره‌ی سره‌گرایی پرداختم و اندیشه‌های بسیاری از استادان را فرا گرفتم به این براین رسیدم که یک واژه برای اینکه در زبان جای گیرد و مردم در خوانش و گفتار آن دشواری نداشته باشند، سه گام باید برداشته شود.

(۱) پیش از درونشد واژه بیگانه

(۲) هنگام درونشد واژه بیگانه

(۳) پس از ساخت واژه برابر و همسنگ میهنی

❖ (۱) پیش از درونشد واژه بیگانه: پیش از آنکه یک واژه بیگانه به زبان آید ما دستگاه‌ها و بنیادهای واژه‌سازی به نام فرهنگستان‌ها و... داریم که بر پایه‌ی آسا (قانون) کار واژه‌سازی به آنها سپرده شده است. کنون این پرسش پیش می‌آید آیا فرهنگستان کارا بهتر واژه میگزیند، یا فرهنگستانی که برای سرگرمی نشست‌های را برگزار می‌کند، پس بی‌هیچ گمانی به این پاسخ می‌رسیم که یک فرهنگستان کارا و کارآمد می‌رسیم. و کنون یک فرهنگستان کارا که پیش از درونشد واژه، برابر آن را برمیگزیند چه ویژگی‌هایی دارد، یا برای داشتن یک فرهنگستان کارا چه باید بکنیم؟

(الف) بنیاد نهادن یک فرهنگستان کارآمد تر با هنباز (مشارکت) و همکاری کشور های تاجیکستان و افغانستان
(ب) فراخواندن استادان زبان و ادب فارسی چه در ایران و چه در بخش‌هایی که فارسی سخن گفته می‌شود، و پی ریزی گروه‌های گوناگون واژه‌یابی

(ج) گشایش (ایجاد) گروه‌های آموزشی و رشته‌های وابسته به واژه‌گزینی در دانشگاه‌ها و پرورش دانشجویان کارآموده. این کارها را پیش از درونشد واژه بیگانه انجام داده ایم و به گام پس از این می‌رسیم.

❖ (۲) هنگام اندر (وارد) شدن واژه بیگانه در زبان: کنون ما این اندیشه‌ی آسوده را داریم که فرهنگستانمان کارآمد است و جای هیچ‌گونه نگرانی و دلواپسی نیست و بگذار هر گونه واژه‌ای که می‌خواهد به زبان سرازیر شود. در این گام واژه به زبان آمده است، اینک فرهنگستان باید پا پیش گذارد، و ساخت واژه‌ی جایگزین بنیادها و پایه‌هایی دارد که بسیار شایانند.

(الف) نخستین نهاد (اصل) درواژه‌سازی بهره‌گیری از همه‌ی توانمندی‌های و گنجینه‌های زبان فارسی درواژه‌سازی است.

(ب) دومین نهاد (اصل) در واژه‌سازی شتاب کردن در ساخت واژه‌ی برابر است:

برای اینکه یک واژه در یک زبان جا بیفتد و بر سر زبان‌ها روا گردد، بی‌گمان شتاب در واژه‌گزینی پیش از آنکه واژه‌ی بیگانه در زبان‌ها جای گیرد. بیشتر کارشناسان بر این باورند اگر هنگامی که دانش یا کالا و ابزار نو ساخته شده در پشت مرزها و در بازگاہ‌ها (گمرگ) هست و به زبان راه نیافته و روا نگشته فرهنگستان باید برای آن واژه‌یابی و برابر گزینی کند، بی‌گمان اگر فرهنگستان زود برای آن واژه، برابر برگزیند دیگر آن واژه به زبان راه نمی‌یابد و مردم هم همسنگ میهنی آن را می‌پذیرند اگر چه آن واژه‌ی میهنی سخت تر و دشوارتر در خوانش و گفتار باشد.

(ج) سومین نهاد: در واژه‌سازی رسایی، کوتاهی و کوچک بودن واژه برابر است.

بدین سان که آدمیان همیشه و همه هنگام در پی آسودگی و آسانی است این سرشت آدمیان به سخن گفتن نیز رسیده و فرنود شایان در پدید آمدن و ساخت گویش نیز به همین بوده است که انسان بتواند گفتار خود را کوتاه تر و زود تر سخن بگوید، سد در سد اگر واژه ساخته شده کوتاه تر از واژه‌های بیگانه باشد، این جا افتادن و همه گیر شدن واژه آسانتر نیز خواهد بود.

د) چهارمین نهاده: باید واژه ی ساخته شده تا آنجا که می توان به فارسی امروز نزدیک باشد: بی گمان گذاشتن واژه های مرده ی زبان فارسی در جایگیری آنها در زبان امروز کار را دشوار می کند پس هر چه واژه به زبان امروزی نزدیکتر باشد شایندگی (احتمال) جا گرفتن آن در زبان بیشتر است.

ه) پنجمین نهاده واژه ی برابر شده و جایگزین شده باید با دستور های آوایی و دستور زبان فارسی امروز هماهنگ باشد.

❖ (۳): پس از ساختن همسنگ و برابر آن واژه:

در این گام واژه ساخته شده و اینک باید راهکارهایی در پیش گیریم که واژه به آسانی به زبان بیاید و رهاورد فرهنگستان به بار نشیند.

الف) پرورش یک خوی (روحیه) ملی گرایی و شور میهن پرستی در به کار گیری واژه های میهنی: کجای تاریخ میتواند ببینید که خوی و شور میهن پرستی به کشور آسیب رسانده است، هر گاه میهن پرستی کرده ایم هیچ گاه دشمن اگر چه هزاران دل شیر به سینه داشته باشد توان یارایی و برابری را با مردمان سرزمین ایران و ایرانیان را نداشته است، بی هیچ دو دلی و گمانی شوراندن مردم به میهن پرستی و به کار گیری واژگان پارسی به خودی خود بسیاری از واژگان بیگانه را برون خواهد انداخت.

ب) وادار کردن رسانه هابرای به کاربردن واژه های پارسی: سد درسد امروزه شایان ترین ابزار در گسترش یک زبان رسانه ای دیداری و شنیداری هستند، هر کدام از ماها بخشی از وخت (وقت) و زمان روزانه ی خود را به دیدن رخساره ها (فیلم ها) و برنامه های سدا و سیما (صدا و سیما) می گذرانیم بی گمان اگر رسانه ها بتوانند واژه ها را به کار ببرند به ویژه در برنامه های کودک و نوجوان، این واژگان دیری نخواهد پایید که به زبان می آیند، امروزه می بینیم یک رویداد دراندکی زمان در سراسر گیتی پراکنده میشود، و ما باید این توانایی رسانه را به کار گیریم.

ج) آوردن واژه های ساخته فرهنگستان به نوشته های درسی: اکنون می بینیم که نوشته های درسیمان سرشاز از واژگان بیگانه اند ما باید واژگان ساخت فرهنگستان به این نوشته ببریم بدین روش که نخست واژه ی فرهنگستان را بنویسیم و آن واژه ی بیگانه که تا کنون نوشته شده می شد آن را در کمانک بنویسیم و پس از چند سال کم کم آغاز به برداشتن و پاک کردن آن واژگان بیگانه از نوشته ها کنیم و این گونه آرام آرام آن واژگان بیگانه به فراموشی سپرده خواهند شد.

د) چاپ و پخش و پراکنده کردن واژگان ساخته شده فرهنگستان و استادان سره گرا: هنگامی که برای فراهم آوردن پی نوشت و بن مایه های این پژوهش بارها و بارها از شهرستان یک شبانه روز در راه بودم تا به تهران برسم و این بن مایه ها را خرید کنم بی گمان اگر خود فرهنگستان بتواند کتاب فروشی را دست کم در گیلان (مرکز) استان ها داشته باشد بی گمان در همه گیر کردن این واژگان می تواند سودمند تر کار کند. و خود فرهنگستان باید با هزینه ی خود نوشته های استادان سره گرا را چاپ کند و بداند که یک سرمایه گذاری برای فرهنگ کشور است و هیچ جای دوری نمی رود.

ه) بررسی و ارزیابی واژه های ساخته شده: در این گام کارشناسان فرهنگستان باید ارزیابی کنند که واژگان ساخته شده تا چه اندازه فراگیر شده اند. فرهنگستان نشین ها باید کنکاش کنند که چرا یک واژه های همانند رایانه و آسانبر در زبان جای نمیگیرد، ولی مردم در گفتن واژه هایی همانند یارانه، کالا برگ و هواپیما دشواری ندارند. و اگر واژه در زبان روان گشت که این جای بسیار سپاسگذاری دارد که فرهنگستان کار خود را به خوبی انجام داده است و اگر واژه ای در زبان جای نگرفت این را باید آک (عیب) ندانیم و فرهنگستان نشینان باید واژه ی جایگزین دیگری برای آن نهند.

در برآیند این بخش باید گفت آگه هر یک از گام‌های گفته شده به نوبه و سرجای خود برداشته شود، بی گمان رهاورد آن چیزی جز پالایش درست زبان بی هر گونه تندروی و کم کاری خواهد بود.

برآیند جستار و پیشنهادها:

سره‌گرایی در زبان کاری است ارزشمند، والا و بسیار شایسته است. سره‌گرایی هیچ‌گاه به آرش نژاد پرستی و دشمنی با یک زبان یک نیست، تنها یک کار ارزشی و دانشواره برای ارج نهادن به فرهنگ و زبانی است که خود را از دشواری‌ها و جنگ‌ها و چیرگی‌ها رها ندهد و به دست ما رسیده است. زبانی که روزگاری نه چندان دور برای خود ارجمندی و بزرگواری داشته و پادگاری است از هنر، ادبیات و دانش مردمان سرزمینی که در سراسر تاریخ همیشه همزیستی مهربانانه با دیگر مردمان داشته‌اند. هنگامی که دیگر زبان‌ها نگاه می‌کنیم بی گمان سره‌گرایی را می‌بینیم. و در بیشتر کشورهای دنیا نهادها و سازمان‌هایی چنین کار بزرگ و ارزشمندی را برعهده دارند.

برخی در این دهکده‌ی جهانی به هر سویی که بنگریم روزانه کالایی یا دانشی ساخته می‌شود که نام آن کالا یا دانش سرازیر زبان‌های دیگر می‌شود. پس بودن یک نهاد یا سازمان برای واژه‌سازی بایسته و شایان مند است. اگر نگاهی به نوشته‌های دوره‌ی قاجار بیفکنیم، خواهیم دید که این نوشته‌ها پر است از واژگان تازی، ولی چند دهه پس از آن، با بنیان نهادن فرهنگستان، و با ساخت همسنگ‌های پارسی آنان، این واژگان تازی جای خود را به واژگان پارسی دادند. ما باید بپذیریم که زبان‌ها با هم پیوند دارند، و بین آنها بده‌ستان و واژگانی روا است. هیچ زبانی نیست که واژه‌های بیگانه در آن نباشد. ولی این داد و ستد واژگانی باید به اندازه و خردمندانه باشد. این واژگان بیگانه امروز در زبان فارسی فراوانند و زبان پارسی را به چالش کشیده است، زبان پارسی را به دگرگونی و دگردیسی برده‌اند. پس زبان پارسی که خودیکی از استوارترین پایه‌های یکپارچگی و یگانگی مردم ایران از هزاره‌های پیش تا کنون به شمار می‌آمد، که پس از هراتخت دشمنان نخستین فرمایش باز پس‌گیری خود سالاری (استقلال) کشور بود. امروزه خود سالاری اش کم شده است. واژگان بیگانه گروه، گروه به آن می‌آیند، و جای واژگان پارسی را می‌گیرند. کنون شایان‌ترین کار برای زبان پارسی واژه‌گزینی و همسنگ‌گزینی برای این واژگان بیگانه است. ولی این را هم باید بپذیریم که خود واژه‌سازی هم نهاده‌ها (اصولی) دارد. واژه‌سازی دانش می‌خواهد، کار هرکس یا گروهی نیست، استاد کارآزموده می‌خواهد.

در نخستین سالهای ۱۳۰۰ خورشیدی به فرمایش گسترش اندیشه‌های میهن‌خواهی (ملی‌گرایی) شتاب بیشتری به خود گرفت و کسانی انجمن‌ها و فرهنگستان‌هایی را برای ساخت واژه برون انداختن واژگان بیگانه راه‌اندازی کرده بودند. برای نمونه انجمن لغت‌سازی ارتش"، "انجمن لغت‌سازی دانشسرای عالی"، "فرهنگستان طیبی" را میتوان نام برد. که این انجمن‌ها و واژه‌های بسیاری ساختند که خود بسی جای سپاس‌گذاری دارد ولی تندروی‌های بسیاری ما در این دوره می‌بینیم. در سال ۱۳۱۴ در پی تندروی‌ها و سردرگمی‌ها ناشی از واژه‌سازی دستور بنیان‌گذاری فرهنگستان اول یا فرهنگستان ایران داده شد. و از این جا بود که با سپردن واژه‌سازی و برابر‌یابی به کاردانان و استادان، و دور کردن تندر روی‌ها کار واژه‌سازی در روند درست خود جای گرفت.

اگر ما در کار واژه‌سازی نهاده‌ها (اصول) و بایسته‌ها را راهنمای خود کنیم بی گمان واژه‌های‌هایی را خواهیم ساخت که برای همیشه در زبان پایدار بمانند. پیش از هر چیز ما برای واژه‌سازی نیاز به یک فرهنگستان کارا و کارآمد و به روز داریم، که استادانش باید افزون بر کار واژه‌سازی در فرهنگستان، می‌بایست با گشایش رشته‌های واژه‌سازی در دانشگاه‌ها به پرورش دانشجویانی برای کار واژه‌سازی کنند. شتاب همراه با خردورزی در کار واژه‌سازی هیچ‌گاه نباید فراموش فرهنگستان نشینان بشود. زیرا بران باوریم تا پیش از اینکه مردم به گفتن واژه‌ی بیگانه خوگیرند اگر واژه‌ی میهنی ساخته شود هر چند هم دشوار تر از واژه‌ی بیگانه باشد آسان تر در زبان رانه خواهد گشت.

در واژه سازی از همه‌ی توانایی‌ها، دارایی‌ها و گنجینه‌های زبان پارسی استفاده کنیم چه گویش‌های کنونی و چه زبان پارسی پیش از اسلام و چه دیگر زبان‌های ایرانی. واژه‌های ساخته شده را به به نوشته‌های درسی بیاوریم، به ویژه پایه‌های دبستان و گوش کودکان را به این واژه‌ها خود دهیم. با این واژه‌های ساخته شده را در دفترچه‌ها و نوشته‌های کوچک، در دسترس همگان بگذاریم. رسانه‌ها را وادار به، بهره‌گیری از این واژگان کنیم و از توانایی خود رسانه‌ها برای گسترش واژه‌های ساخته شده کمک بگیریم. بررسی و ارزیابی و کارایی واژه‌های ساخته شده: کتون بیاییم نگاه کنیم واژه‌ای که ساخته شده آیا به کار می‌رود، آیا خوانش و گفتار آن آسان هست؟ اگر این واژگان در کارایی پایین هستند، دوباره همسنگ دیگری برایشان برگزینیم.

بی‌گمان می‌گویم اگر همه‌ی این گام‌ها را برداریم، همسنگ‌هایی خواهیم ساخت که چنان شیوا و روا باشند که بزرگی را به پارسی بازگردانند. دوباره این گوهر ناب بی‌مانند پارسی شیرین خواهد شد همانگونه که در درازنای روزگار همواره شیرین و نغز بوده است.

بن مایه‌ها و پی نوشت‌ها:

- اکبر شالچی، امیرحسین؛ کهزایی، مهرماد؛ سرور، آریا؛ شهرامی، روح‌الله؛ قدیمی، سیامک؛ قنادی، حامد؛ اقوامی، حسین؛ محمدی، داریوش؛ واژه‌نامه پارسی سره، تهران: انتشارات زبان پارسی ۱۳۹۰.
- آشوری، داریوش؛ بازاندیشی زبان فارسی، تهران: انتشارات مرکز ۱۳۷۵.
- بهار، محمد تقی؛ سبک‌شناسی، تهران: انتشارات مجید ۱۳۷۶.
- حکمت، علی اصغر، پارسی نغز، تهران ۱۳۳۰
- خامه‌ای، انور؛ چهار چهره: خاطرات و تفکرات درباره‌ی نیما یوشیج، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و ذبیح بهروز، تهران: شرکت کتاب سرا، ۱۳۶۸.
- داوری اردکانی، نگار؛ سره‌گرایی زبانی، تهران: انتشارات هرمس ۱۳۸۷
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: انتشارات تهران: ۱۳۷۳
- رازی، فریده؛ فرهنگ واژه‌های فارسی سره؛ تهران: انتشارات مرکز ۱۳۸۹
- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات ۱۳۷۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه: به تصحیح ژول مول، تهران انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۴.
- کسروی، احمد؛ زبان پاک، تهران: انتشارات پایدار ۱۳۵۶.
- مجله‌افراز (نامه‌ی درونی انجمن فرهنگی ایران زمین)، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۳ تا بهار ۱۳۸۴ خورشیدی، صفحه ۸۳-۸۰
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات ادنا، ۱۳۸۱.
- مقدم، محمد؛ آینده‌ی زبان فارسی، تهران: انتشارات باشگاه مهرگان ۱۳۴۱.
- ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی، جلد اول، تهران: نشر نو ۱۳۶۹.
- ناتل خانلری، پرویز؛ زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران: انتشارات توس ۱۳۷۳.
- نصیری، محمد رضا؛ زندگی‌نامه نام‌آوران فرهنگی ایران تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۴.
- یاحقی، محمد جعفر؛ فرزند، عبدالحسین؛ تاریخ ادبیات ایران و جهان ۲، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران ۱۳۹۲.
- بن مایه‌های لاتین:

Thomas. George ,1991.Linguistic purism. New York. Long man

Trask, R. L. (1996). Historical Linguistics. Great Britain: By Arnold, a member of the Hodder Headline.

جستارها:

نیکو بخت، ناصر؛ غلام حسین زاده، غلام حسین؛ رنجبران فاطمه «علل و عوامل تشدید سره‌گرایی در دوره‌ی پهلوی اول و مهم‌ترین پیامدهای آن، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد سنندج، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۰.

